

سیری در آیات حجاب

<?xml encoding="UTF-8?">

مرحله چهارم «قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن ویحفظن فروجهن ولایبدین زینتهن الا ما ظهر منها ولیضربن بخمرهن علی جیوبهن ولایبدین زینتهن الا لبعولتهن او آبائهن او آباء بعولتهن او ابنائهن او ابناء بعولتهن او اخوانهن او بنی اخواتهن او نسائهن او ما ملکت ایمانهن او التابعین غیر اولی الاربة من الرجال او الطفل الذین لم یظهروا علی عورات النساء ولایضربن برجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن وتوبوا الی الله جمیعا ایها المؤمنون لعلکم تفلحون.»

خداوند در این مرحله، به زنان پارسا و مؤمن فرمان می دهد: چشمان خود را از نگاههای ناروا فرو گیرند، اندام خود را بپوشانند، زینت و آرایش خود را به جز آن جا که ناگزیر آشکار می شود، بر بیگانه آشکار ن سازند، سینه و دوش خود را به مقنعه بپوشانند، زینت و جمال را نمایانند، جز برای محرمهای سببی و نسبی و یا زنان و کنیزکان و کودکان ناآگاه بر عورت زنان، چنان پا به زمین نکوبند که خلخال و زیورشان بیرون آید و آشکار شود.

این مرحله از پوشش، بی گمان، پس از آیات سوره احزاب نازل شده است؛ به چند دلیل:

1. برابر ترتیب نزول سوره ها، سوره احزاب، هشتاد و هشتمین، یا هشتاد و نهمین و یا نودمین سوره نازل شده بر رسول خداست؛ (40) ولی سوره نور نودوششمین تا یک صدودومین سوره نازل شده بر رسول خداست.
 2. شان نزولها، یا اسباب النزولهایی که برای سوره ها، یا پاره ای از آیات بیان شده نیز، بیانگر همین نکته اند؛ در مثل در سوره احزاب، پیش از نازل شدن آیات حجاب، سخن از جنگ احزاب و داستان زید و زینب و غزوه بنی قریظه بود که همگی در سال پنجم هجری و آغاز سال ششم رخ داده است. (41) ولی در سوره نور، سخن از داستان افک به میان آمده که مربوط به غزوه بنی المصطلق و پس از نازل شدن آیه حجاب بوده است.
- عایشه می گوید:

«رسول خدا، بین زنان خود قرعه کشید و قرعه به نام من در آمد و مرا دنبال خود برد و این رخداد، پس از نزول حجاب بود.» (42)

بنابراین آیه 31 سوره نور، بیان چهارمین مرحله از حجاب را بر عهده دارد و چون این مرحله از حجاب، مهم ترین مرحله است و افزون بر حجاب زنان، امور گوناگون دیگری نیز بیان کرده، ما به شرح درباره این آیه بحث می کنیم؛ تا زوایای مساله به خوبی روشن شود.

بنابراین آیه شریفه، با توجه به واژگان و شان نزول و لباس معمول زمان نزول و روایتهایی که درباره بخشهای گوناگون آیه به ما رسیده است، مورد بررسی قرار می گیرد.

در این بررسی، بیش تر، سعی بر این است که واژگان آیه مورد دقت قرار گیرند و از روایتها و شان نزولها، تنها به عنوان یاری دهنده استفاده شود.

نکته هایی که از این دو آیه شریفه: (30 و 31 سوره نور) می شود فهمید:

1. واژه «غض»، به معنای کاستی است: «واغضض من صوتک» یعنی صدای خود را فرو بکاه. «ان الذین یغضون اصواتهم عند رسول الله» یعنی آنان نزد رسول خدا صدای خود را پایین بیاورند.
- بنابراین «یغضون من ابصارهم»، یعنی از نگاههای خود می کاهند.
- در آیه شریفه: (آیه 30 سوره نور) که خداوند می فرماید: «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم» فعل «یغضوا»

مجزوم است؛ زیرا جمله شرطی در تقدیر است :

«قل للمؤمنين : غصوا من ابصارهم فانك ان تقل لهم، يغصوا.»

به مؤمنان بگو : دیدگان خود را فرو نهند که اگر تو به آنان بگویی دیدگان خود را فرو خواهند کاست.

«یغضضن» در آیه شریفه 31 سوره نور نیز مجزوم است؛ زیرا عطف شده بر «یغصوا» و در آن نیز فعل امر در تقدیر است.

2. حذف جمله شرط در «یغصوا» و «یغضضن» دلالت می کند که مردان مؤمن و زنان مؤمنه، همین که از دستورهای خداوند آگاهی یافتند، بی درنگ به آنها جامه عمل در می پوشانند و در برابر دستورهای رسول خدا، بی چون و چرا گردن می نهند. به گونه ای که کلام نیازی به آوردن جمله شرط ندارد.

بنابراین، باید جمله شرطی در تقدیر گرفت، تا توجیه نحوی برای حذف «نون» در «یغصوا» باشد. ذکر نشدن جمله شرط نیز، بی گمان، دلیلی داشته که همان سربه فرمان بودن مردم در برابر امر خدا و رسول خدا باشد.

3. متعلق فعل «یغصوا» و «یغضضن» محذوف است و در آیه از آن نشانه و اثری نیست. بنابراین، از آیه روشن نمی شود که دیدگان را از چه چیز باید فرو کاست. شاید حذف متعلق به جهت روشنی آن باشد. یعنی چشم را از آنچه نظر کردن به آن حرام است، فرو بندید. اما چه چیزهایی نگاه کردن به آنها حرام است و ناروا، روشن نیست و آیه در این باب، بیانی ندارد.

4. جمع آمدن «مؤمنین»، «یغصوا»، «ابصارهم» و همچنین «مؤمنات»، «یغضضن» و «ابصارهن» بیانگر این نکته است که هرکس باید چشم خود را فرو کاهد مانند : «خذوا اسلحتکم» هر کس اسلحه خود را بردارد و «فاغسلوا وجوهکم» هر کسی صورت خود را بشوید.

بنابراین، آیه شریفه در مقام بیان حکم تک تک اشخاص و افراد جامعه است و درصدد بیان حکم مسؤولان و سرپرستان جامعه و امر به معروف کنندگان جامعه نیست. حال اگر کسی وظیفه شخصی خود را انجام نداد، چه باید کرد؟ از این آیه، حکمش روشن نیست.

5. در شان نزول آیه نخست از قول امام باقر (ع) آمده است :

«استقبل شاب من الانصار امرأة بالمدينة و كان النساء يتقنعن خلف آذانهن فنظر اليها وهي مقبلة فلما جازت نظر اليها ودخل في زقاق قد سماه ببني فلان فجعل ينظر خلفها واعترض عظم في الحائط او زجاجة فشق وجهه فلما مضت المرأة نظر فاذا الدماء تسيل علي صدره وثوبه فقال والله لاآتين رسول الله (ص) ولاخبرنه قال : فاتاه. فلما رآه رسول الله (ص) قال له : ما هذا؟ فاخبره فهبط جبرئيل (ع) بهذا الآية : قل للمؤمنين يغصوا من ابصارهم و يحفظوا فروجهم ذلك ازكي لهم ان الله خبيما يصنعون.» (43)

در مدینه، جوانی از انصار، با خانمی روبه رو شد. زنان در آن زمان، مقنعه ها را پشت گوشها می انداختند. جوان نگاه را به آن خانم دوخت و او همچنان به راه خود ادامه می داد. هنگامی که زن از برابر وی رد شد، باز به زن نگاه می کرد و راه خود را ادامه می داد. تا داخل کوچه ای شد که حضرت نام کوچه را ذکر کرد و همچنان که به پشت سر نگاه می کرد، استخوان، یا شیشه ای که در دیوار بود، صورت وی را درید. هنگامی که زن از جلو چشمش ناپدید شد، به خود آمد، دید خون بر لباس و سینه اش، جریان دارد.

پیش خود گفت : به خدا سوگند، نزد رسول خدا (ص) می روم و او را از واقعه می آگاهانم. هنگامی که نزد پیامبر (ص) آمد و حضرت او را به آن حالت دید، فرمود : این چه حالتی است؟

جوان داستان را برای حضرت باز گفت : آن گاه جبرئیل (ع) بر پیامبر نازل شد با این آیه شریفه : ای رسول ما، به

مؤمنان بگو : چشمهای خود را فرو نهند و عورت‌های خود را حفظ کنند. آن برای ایشان بهتر است. همانا، خداوند به آنچه انجام می دهند، آگاه است.

6. از شان نزول و همچنین از آیه «قل للمؤمنات» بر می آید که زنان مدینه سر و بدن خویش را می پوشانده اند، ولی بخشهایی از سروسینه خود را نمی پوشانده اند. بنابراین، آیه، درباره آن قسمت‌هایی که پوشیده نمی شده، دستورهای داده است.

7. آمدن واژگانی چون : «المؤمنین» و «المؤمنات» به جای «الذین آمنوا» نشانگر این است که این احکام برای کسانی است که به حمل شایع، مصداق مؤمن هستند. بنابراین، روی سخن با غیر مسلمانان و مسلمانان ناپای بند نیست. شان نزول نیز، این نکته را تأیید می کند؛ زیرا جوان انصاری، همین که نگاهش به زن افتاد و دل در گرو وی گذاشت و در اثر آن صورتش مجروح شد، با همان سروروی خونین، خود را به پیامبر (ص) رساند و آن حضرت را از واقعه با خبر ساخت. اگر او فرد منحرف و ناپای بند و هوسباز و آلوده چشم می بود، باید کار ناروای خود را ادامه می داد، تا دیگران پیامبر (ص) را با خبر سازند.

شاید بتوان نتیجه گرفت که غیر مسلمانان و مسلمانان شناسنامه ای و ناپای بند، که در روایات نگاه به سر و روی آنها بی اشکال دانسته شده است، از همان ابتدا، مکلف به پاره ای از دستورها نیستند و این دستورها برای رسیدن انسان خواستار کمال، به کمال انسانیت و دور شدن از حیوان صفتی است.

8. تکرار کردن «قل» و جداسازی بین دو آیه، آوردن واژگان : «المؤمنین» و «المؤمنات» با دو صیغه مذکر و مؤنث و همچنین واژگان : «یغضوا»، «یغضضن» و... نشان می دهد که زن و مرد هر یک احکام ویژه به خود را دارند و از حکم یکی، نمی توان حکم دیگری را فهمید.

9. پیش تر اعلام کردن حکم نگاه و پوشش مردان، شاید افزون بر تغلیب، که همیشه در زبان عرب، مذکر را بر مؤنث پیش می دارند، به این جهت باشد که حکم مردان کوتاه است و در یکی دو جمله در خور بیان است، ولی حکم پوشش و حجاب زنان، نیاز به شرح فراوان داشته است؛ به گونه ای که حجم ظاهر آیه حجاب زنان، کم و بیش، پنج برابر حجم آیه پوشش مردان است.

10. آمدن حرف «من» تبعیضیه در جمله «یغضوا من ابصارهم» و «یغضضن من ابصارهن» و نیامدن آن در جمله «یحفظوا فروجهن» و... شاید بیانگر این نکته باشد که «فرج» هیچ محدوده مجازی ندارد که در آن حفظ واجب نباشد؛ ولی برای دیدن و نگاه، محدوده مجاز نیز وجود دارد.

11. علی بن ابراهیم در تفسیر خود، روایتی از محمد بن مسلم، از حضرت صادق (ع) نقل می کند که فرمود : «کل آیه فی القرآن فی ذکر الفروج فهی من الزنا الا هذه الآیه فانها من النظر فلا یحل لرجل مؤمن ان ینظر الی فرج اخیه ولا یحل للمرأة ان تنظر الی فرج اختها.» (44)

هر جا در قرآن بحث فرج مطرح شده است، مراد حفظ از زناست، مگر این آیه، که مراد حفظ از نگاه است. پس بر مرد مؤمن حلال نیست نگاه به فرج برادر خود و بر زن حلال نیست که نگاه کند به فرج خواهر خود.

در تفسیر روح المعانی، همین مطلب به ابن زید و ابی العالیه، نسبت داده شده است؛ ولی صاحب روح المعانی، این برداشت را نمی پذیرد و حفظ فرج را در تمامی آیات، به یک معنی می داند و یادآور می شود : این گونه تفصیل، دلیلی ندارد.

صاحب تفسیر روح المعانی، اگر به جمله های پیشین و پسین آیه و به شان نزول توجه می کرد، بر وی روشن می شد که آن تفصیل، تفصیل درستی است. وقتی صدر آیه، درباره چشم پوشی از نگاه باشد، و ذیل آیه، درباره نمایان

نساختن زینت و از سویی، شان نزول درباره نگاه باشد، می توان حفظ فرج را در آیه ویژه حفظ از نگاه دانست. بنابراین در تفسیر آیات و روایات و بیان واژگان آنها، نباید تنها به اشتراکهای واژگانی تکیه کرد، بلکه سیاق آیه نیز بسیار اهمیت دارد.

روشن است که پیدا کردن واژگان همانند از معجم المفهرس و مانند آن و تلاش برای هم معنی جلوه دادن آیات نازل شده در شرایط گوناگون و... کاری است غیر محققانه.

12. نگاه کردن به زنان، گرچه رفتاری است که نفس انسان، بدان سویی گرایش دارد آن را به مصلحت خود می داند، ولی پاک دامنی و پاک چشمی برای انسان، مصلحت بیش تری دارد؛ از این روی، قرآن می فرماید: «ذلک ازکی لهم».

13. گاهی، انسانها، دچار خودفریبی می شوند و با توجیه ها و به بهانه هایی، گناه را برای خود روا، یا واجب می شمارند. از این روی، خداوند در قرآن، با جمله: «ان الله خبیر بما یصنعون» به همگان هشدار می دهد که خداوند، رفتارها و کردارها را، همان گونه که هست می بیند و به آنها آگاهی دارد.

14. نخستین جمله ای که حکم ویژه ای را برای خانمها بیان می کند «لایبیدن زینتهن الا مظهر منها» است که برای روشن شدن آن، باید به چند نکته توجه کرد:

الف. مراد از زینت، نمی تواند دستبند، گردنبند، النگو و... باشد؛ زیرا نمایان آنها وقتی که از بدن جدا باشند، هیچ اشکالی ندارد. در مثل، زن وقت وضو دستبند خود را در آورد و جایی بگذارد که مردان آن را ببینند، یا طلای خود را برای تعمیر به طلاساز بدهد و... هیچ گناهی انجام نداده است. بنابراین، به احتمال قوی، مراد از واژه «زینت» در آیه شریفه، جای زینت است؛ یعنی گردن، دست، گوش و مانند اینها.

ب. گفتن «زینت» و اراده کردن مکان زینت، مجاز است و به علاقه حال و محل، چنین مجازگویی، مجاز شمرده شده است. فلسفه آوردن مجاز به جای حقیقت، افزون بر تخفیف لفظ، مبالغه و تاکید است. (45)

ج. شاید سربسته گفتن: «الا ما ظهر» و روشن نکردن حد و مرز آن، برای واگذار کردن این امور به عرف باشد. در مثل «ماظهر» برای خانمی که هیزم جمع می کند و از صحرا می آورد، با «ماظهر» برای خانمی که لب جوی به شستن لباس مشغول است، یا خانمی که پشت میز اداره به رتق و فتق امور و پاسخ گویی مشغول است، یا خانمی که در آزمایشگاه، به ساماندهی وسایل می پردازد، فرق دارد. دو گروه نخست، باید مقداری آستین را بالا بزنند، ولی دو گروه دوم، به بیش از انگشتان دست، نیاز ندارند. به هر حال، بخشهایی از دست، پا و صورت که عرف حکم به پوشیدن آنها نمی کند، یا ضرورت اقتضا می کند که پوشیده نشود، از استثناءها به شمار می روند. برابر حدیثی که از عایشه نقل شده، پیامبر (ص) به اندازه یک قبضه (در حدود 8 سانتی متر) بالاتر از کف دست را استثناء کرده است. (46)

ولی همان گونه که گذشت این حد معین کردن نمی تواند برای همگان باشد، این حد بر فرض صحیح بودن سند برای زن رخت شوی و مانند اوست.

د. فعل «لایبیدن» صیغه ششم از فعل مضارع «یبدي» (ظاهر می کند. نمایان می سازد) است و در حال رفع، نصب و جزم در ظاهر فرقی نمی کند. بنابراین می تواند، نهی، نفی، یا عطف به «یغضضن» و در پاسخ شرط مقدر باشد.

به هر حال، آیه شریفه، یا از نمایاندن زینت باز می دارد، یا روش زنان مؤمن را در نمایاندن زینت، بیان می کند، یا تسلیم بی چون و چرای پیامبر (ص) بودن را یادآور می شود.

در هر صورت، اگر در موردی قسمتی از بدن، یا زینت، شک شد که آیا از استثناست، یا مستثنی منه؛ در مثل دو عرف با هم ناسازگاری کردند و یا ضرورت و عرف با هم نساختند، یا در درستی خبری که دال بر گستره استثناست، شک شد، استثنا بودن آن قسمت از بدن، ثابت نیست. بنابراین، از ذیل «الا ما ظهر» خارج می شود و «لایبیدن» آن را در بر می گیرد.

خلاصه این که : در جایی که شک می کنیم آیا از استثناهاست، تا پوشش آن لازم نباشد، یا از استثناها نیست، اصل این است که از استثناها نیست و پوشش آن لازم. این اصل در جاهایی که شک را می یابد، کاربرد بسیار دارد.

ه. واژه «زینتن» برای بیان این نکته نیست که اگر خانمی زینت ندارد، تا آن را نمایان سازد مجاز است سروگردن و دست و پا و... را برای نامحرم نمایان سازد. بلکه بیان گر محدوده حجاب است؛ ولی حدود مرز آن را به گونه ای باز می شناساند که در خود دارای انعطاف باشد. همان گونه که روش قرآن و دین، در روشن کردن حد و مرز گزاره ها و احکام، چنین است که بازشناسی موضوع را به عرف، و یا خود مکلف وا می گذارد. و در این گونه موردها، راه را بر سخت گیری ها می بندد در مثل می گوید : بیمار روزه خود را بگشاید؛ اما بیمار کیست؟ ساکت است.

و. روایات در بیان مراد «ماظهر» گوناگونند : دسته ای «وجه و کفین» (صورت و دو دست تا مچ) را می گویند و دسته ای «قدمین دو کف پا، تا مچ) را نیز می افزایند. (47)

شاید آنچه را که روایات بیان کرده اند، قدر متیقن باشد؛ زیرا آیه قرآن از بیان «وجه و کفین» ناتوان نبوده است. بیان مستثنی و مستثنی منه، به صورتی کلی، برای بیان مطلبی عام تر و مفیدتر بوده است. از این روی در پاره ای از روایات، روایت نقل شده از عائشه (49) نیز، می تواند مؤید استثنای جای النگو باشد. شاید روا بودن نگاه به سر زنان اهل تهامه، اهل سواد، علوج، زن دیوانه و... در همین راستا باشد. ز. شماری از مفسران، گفته اند : زینت بر دو گونه است : ظاهری و باطنی. جمله «الا ما ظهر منها» در صدد بیان زینتهای ظاهری است. اینان، سپس در مصداقها و نمونه های آن اختلاف کرده اند. ابن مسعود، زینت ظاهری را لباس و ینت باطنی را گوشواره، النگو و خلخال دانسته است. ابن عباس گفته است : زینت ظاهری، سورمه، انگشتر، گونه ها و حنای دست است.

قتاده، تنها سورمه، النگو و انگشتر را گفته و شماری دیگر، زینت ظاهری را وجه و کفین دانسته و شماری صورت و سرانگشتان و گروهی دیگر کف دست و سرانگشتان را گفته اند. (50)

این دیدگاههای گوناگون و پراکنده بیان گر این نکته است که شارع مرز روشنی را بیان نکرده و هیچ یک از دیدگاهها برای انسان لزوم پیروی نمی آورد. و نمی توان گفت : بی گمان حداقل استثنا شده است. زیرا حداقل، همان قول ابن مسعود است که زینت ظاهری را لباس دانسته است. در حالی که بی گمان، زنان، پیش از نازل شدن این آیه پوشیه نمی زده و دستکش به دست نمی کرده اند و پس از نازل شدن آیه هم، چنین بوده است. پس، بی گمان آشکار بودن دستها تا مچ و چهره، اشکالی نداشته و پوشیدن کف پاها تا مچ نیز، رسم نبوده است. بنابراین، برابر این دیدگاهها نیز، باید «الا ماظهرمنها» را به عرف واگذاریم و سخن اینان را بر فهم آنان از عرف زمان خودشان حمل کنیم.

15. دومین جمله ای که حکم ویژه ای را برای بانوان بیان می کند : «ولیضربن بخرهن علی جیوبهن».

از این جمله که می فرماید : روسریهای خود را برگریبان خود ببندازید، ظاهر می شود که پیش از نازل شدن آیه

شریفه، روسریها را زیرگلو گره نمی زده اند و گریبان و سینه های آنان، پیدا بوده است. روایتی که پیش از این در شان نزول آیه، بیان شد (51)، تایید کننده همین نکته است. بنابراین، وقتی که پیش از نازل شدن آیه، زیرگلو، گوشها و مقداری از سینه، پیدا بوده است، بی گمان، دستها، پاها و چهره ظاهر بوده زیرا هیچ مرسوم نیست که در جامعه ای و در سرزمینی زنان دستها و پاها را بپوشانند؛ ولی سینه و گردن را باز بگذارند.

16. این جمله از آیه شریفه، تایید کننده نکته ای است که از جمله پیش استفاده کردیم و آن این که : باید لباس عرف آن زمان را وا رسید و آن را معیار قرار داد، سپس شارع هر جا را درست نمی داند، اعلام کند و حکم و نظر جدید خود را بیان بفرماید. اگر نادرستی موردی را اعلام نکرد، باید از عرف پیروی کرد.

17. از این بخش از آیه شریفه، واجب بودن پوشاندن زیر چانه، درخور استفاده نیست؛ زیرا نه از آیه این مطلب بر می آید و نه انداختن روسری بر روی سینه و گره زدن در زیر گلو، تمامی زیرچانه را فرا می گیرد. پیش از این بیان شد که استثنای کف و وجهین، مصداقی از مظاهر است، نه تمام آن، بنابراین، نباید بحث کرد که آیا زیرچانه از صورت است، یا نیست و نباید بحث کرد که «وجه» زیر چانه را در بر می گیرد یا خیر؟ بلکه باید بررسی کرد آیا شارع که خواسته عرف را رد کند و بر نپوشاندن گریبان، بر زنان خرده گیرد یا خواسته به پوشاندن گریبان و سینه امر کند، آیا امرش شامل زیرچانه می شود، یا خیر؟ اگر امر شارع، زیرچانه را در برگرفت، پیروی واجب است و اگر در بر نگرفت، زیرچانه، به همان اباحه اولی، که عرف مردم مدینه داشته اند، باقی می ماند؛ مگر این که دلیل دیگری وجود داشته باشد که بعد بحث می کنیم.

18. در بخش دیگر آیه شریفه که می فرماید : «لایبیدن زینتهن الا لبعولتهن او آبائهن... او نسائهن، او ما ملکت...» نکته ای که به چشم می خورد، وجه تکرار «ولایبیدن زینتهن» است که یادآور شده اند : یادآوری آن درباره نخست، برای بیان رخصتها به اعتبار منظور بوده و درباره دوم، برای بیان ناظر بوده است. (52) یعنی درباره نخست بر آن است که این نکته را بیان کند : زن، وظیفه دارد، زینت خود را بپوشاند، مگر آنچه که از باب ضرورت، که عرف آن را بایسته می داند، بیرون می ماند؛ مانند : دست و چهره. اما درباره دوم «لایبیدن زینتهن» در صدد بیان این است که شماری از مردان، می توانند به زینتهای زن بنگرند و لازم نیست که زن، زینتهای خود را از آنان بپوشاند. پیش از این، یادآور شدیم که مراد از زینت، جاهای زینت است که دست بالا، دستها تا نصف آرنج، پاها تا مچ، گردن و گلو، گوشها، گریبان و شاید موهایی سر را دربر بگیرد اما بی گمان، کمر، شکم، سینه و رانها، از جاهای زینت به شمار نمی روند. این اعضا بر همان حال نخستین خود می مانند که زنان به طور معمول، اینها را می پوشانده اند. بنابراین، زن باید آنها را بپوشاند و خویشاوند محرم حق نگاه به آن اعضاء را ندارند. بنابراین آنچه که از این جا و آن جا شنیده می شود : به غیر از عورت، مردان محرم به هر جای زن می توانند بنگرند سخنی است نادرست و بی بنیاد و ناسازگار با آیه شریفه مورد بحث. البته این پندار از فتوای فقیهان سرچشمه گرفته که در این باره سخن خواهیم گفت.

19. این که بر شوهر رواست که به همه جای زن خویش بنگرد و زن هم چنین حقی را درباره شوهر خود دارد و... مطلبی است که از آیات دیگری استفاده می شود، مانند :

«نساءکم حرث لکم فاتوا حرثکم انی شئتم.»

همسران شما، کشتزارهای شمايند، هر جا که خواستید بر کشتزار خود درآيید.

یا «قد افلح المؤمنون الذین... والذین لفروجهم حافظون الا علی ازواجهم او ما ملکت ایمانهم، فانهم غیر

مؤمنان، رستگار شدند آنان که... و آنان که فرجهای خود را نگاهبانی می کنند، مگر بر همسران یا کنیزان ملکی که هیچ نکوهشی بر آنان نیست.

بنابراین، این که شماری پنداشته اند چون : در آیه شریفه از شوهر نام برده شده «الا لبعولتهن» و شوهر می تواند به تمامی بدن همسر خود نگاه کند، سپس دسته های یازده گانه دیگری را بر شوهر عطف کرده، چنین استفاده می شود که این یازده گروه هم می توانند به همه جای بدن خانمی که با آنها محرم است، نگاه کنند، مگر این که دلیلی بر خلاف اقامه شود، مانند : حرام بودن نگرستن به عورت غیر و حرام بودن نگاه شهوت آلود و... پنداری بیش نیست و سخنی است بی مبنا و بی دلیل که با کم ترین درنگ، نادرستی آن روشن می شود.

20. کسانی که در این آیه استثنا شده اند و لازم نیست زنان در برابر آنان جاهای زینت خود را بیوشانند، عبارتند از : شوهر، پدر، پدر شوهر، پسر، پسر شوهر، برادر، پسر برادر، پسر خواهر، زنان هم کیش، ملک یمین (کنیز زر خرید و به قولی عبد) پیروانی که نیاز جنسی ندارند، کودکانی که بر عورت زنان چیره نشده اند.

21. در این که پیروانی که نیاز جنسی ندارند چه کسانی هستند، اختلاف است. در مجمع البیان پنج قول نقل شده است :

الف. آنان که به خاطر نیاز غذایی همراه انسان می آیند و نیاز جنسی ندارند، مانند : ابله.

ب. عنین (ناتوان از آمیزش).

ج. خصی (آلت بریده)

د. پیری که گرایشی به زنان ندارد.

ه. برده صغیر. (54)

به نظر می رسد از این چند دیدگاه، دیدگاه نخست، بهتر باشد و پذیرفته تر؛ زیرا گروه دوم و سوم شهوت دارند، ولی نمی توانند به کار برند. بنابراین به «غیر اولی الاربه» غیر نیازمند گفته نمی شود و همچنین پیرمرد، دسته پنجم، به خاطر نابالغی، قوه شهوانیه آنان برانگیخته نشده و اینان نیازمند بالقوه اند که با فراز «او الطفل الذی...» استثنا شده است.

بنابراین، مصداق تام و تمام این فقره، دسته اول است، گرچه آیه ویژه و منحصر به آن مصداق نیست و می توان کسانی را که پیش تر شهوت جنسی داشته اند، ولی اکنون به خاطر مریضی، یا پیری، یا ریاضت، شهوتی ندارند نیز، از مصداقهای آن به شمار آورد.

22. در این که مراد از کودکانی که بر عورتها چیره نشده اند، چه کسانی هستند، اختلاف است.

الف. کودکانی که عورتها و اسرار زنان را نمی شناسند و به خاطر نداشتن شهوت، بر آن نیرو و قوت پیدا نکرده اند.

ب. کودکانی که قدرت آمیزش با زنان را ندارند. بنابراین، اگر به حد شهوت رسیدند، حکم مردان را دارند. (55)

به نظر می رسد از دو دیدگاه، دیدگاه نخست بهتر است؛ زیرا اگر کودکانی اسرار زنان را بشناسند و از امور جنسی آگاه باشند، ولی اکنون ناتوان از آمیزش، این آگاهی سبب می شود، کودکان به انحراف کشیده شوند و آن کارهایی را که شارع نمی خواسته انجام بگیرد، انجام بگیرد.

23. آخرین فقره در آیه شریفه، درباره حجاب زنان، این فقره است :

«لایضربن بارجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن.»

زنان مؤمن، نباید پای بر زمین بکوبند، تا زینتهایی که پنهان داشته اند معلوم شود.

نخستین نکته ای که از این فقره آیه شریفه به دست می آید این که : نه تنها نمایاندن جای زینت، بر زنان مؤمن روانیست که شنواندن صدای زینت به نامحرم نیز، روا نیست.

24. از فقره «لایضربن...» و از فقره «لایبیدن زینتهن» برداشت می شود که نمایاندن هرگونه زیبایی برای برانگیختن شهوت مرد، با استفاده از هر یک از حواس، نارواست.

در قرآن گوش و چشم، دو شاخص اصلی از حواس انسانی به شمار می روند. از این روی، زن نباید نازک و دلپذیر با مرد نامحرم سخن بگوید. همان گونه که این مطلب در، دستور خداوند به زنان پیامبر (ص) آمده است : «فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض.» (56)

پس در گفتار نرمی نشان ندهید، تا امید نبرد، آن که در قلبش بیماری است.

25. از جمله زینتهای نهانی که زن نباید با پای کوبی بر زمین آشکار سازد، خلخال است. از آن جا که خلخال را به پا می بسته اند و قرآن آن را زینت نهان می داند، روشن می شود که عرف و آنچه شناخته شده و رسم بوده، زنان شلوارهای بلند می پوشیده اند، که خلخال را نیز می پوشانده است.

بنابراین، پوشاندن پا تا پایین، در زمانهای گذشته، رسم بوده و پس از نازل شدن آیه شریفه، واجب بودن آن، روشن شده است؛ زیرا این آیه در صدد محدود کردن بودند، گستراندن. حال اگر روشن شد که در آن زمان، شلوار و لباس بیرون منزل و داخل منزل، یکی بوده، می توان گفت : پوشاندن پا تا پایین، در داخل منزل و در پیش محرمهای دوازده گانه، شناخته شده و مرسوم بوده و سپس واجب شده است. مگر نزد شوهر، که با آیات دیگر استثنا شده است. اگر نشانه ای بر یکسان بودن لباس زن در خانه و بیرون از خانه، پیدا نشد، لباس درون خانه، پیرو عرف است.

26. نکته دیگر این که پای بر زمین کوبیدن، جز بایسته های راه رفتن نیست؛ یعنی زن می تواند بدون پای کوبی بر زمین به گونه شناخته شده و معمول، راه رود. بنابراین، با توجه به این که در چند فقره قبل، فرمود : «لایبیدن زینتهن الا ما ظهرمنها.» و در این فقره از زدن پا به زمین جلوگیری کرد، روشن می شود که خانمها باید بیشترین رعایت را در هر زمینه ای داشته باشند و باندازه ضرورت، بسنده کنند.

27. در آخرین بخش از آیه می فرماید :

«وتوبوا الی الله جمیعا ایها المؤمنون لعلکم تفلحون.»

ای مؤمنان، همگی به سوی خدا برگردید، شاید رستگار شوید.

گویا مراد از «ایها المؤمنون» مردان مؤمن است؛ زیرا این دو آیه، حکم هر یک از مردان و زنان مؤمن را جداگانه بیان کرد. از این روی، روشن می شود که مردان گناهی را انجام می داده اند که نیاز به توبه و بازگشت بوده است. در مثل، با نگاه های شهوت آلود، سبب جعل احکامی برای بانوان شده اند که شان نزول، تایید کننده این مطلب است. پس سخت گیری خداوند در لباس و چگونگی پوشش زنان، به عنوان نقصان وارد کردن و به بند کشیدن آنان نبوده، بلکه راهی بوده که آنان را از چشمان آلوده مردان شهوت ران حفظ کند. بنابراین، حجاب، برای آنان سنگری است نگهدارنده و بازدارنده از نگاههای آلوده به شهوت، نه برای محروم کردن آنان از حقوق خود در جامعه.

28. فرمان پوشش به زنان و فرمان چشم فروکاستن به مردان، به تنهایی برای جلوگیری از گناه و چشم چرانی مردان، کافی نیست؛ بلکه آنان نیرویی درونی، مانند تصمیم بر توبه و بازگشت به سوی خدا و گردن نهادن به دستورهایی او، نیاز دارند؛ تا آنان را از آنچه که خداوند حرام کرده، بازدارند و بدون آن نیروی درونی، تمهیدات بیرونی،

کافی نیست.

29. آنچه در تفسیر علی بن ابراهیم، به عنوان روایت ابی الجارود نقل شده، بسیار همانند آن چیزی است که از ظاهر آیه شریفه، برداشت می شود :

ابی الجارود از امام باقر (ع) روایت می کند :

«فی قوله «لایبدين زینتهن الا ما ظهر منها» فهي الثیاب والكحل والخاتم وخضاب الکف والسوار. والزينة ثلاث : زينة للناس وزينة للمحرم وزينة للزوج. فاما زينة الناس، فقد ذكرناه واما زينة المحرم فموضع القلادة فما فوقها والدملج ومادونه والخلخال وما اسفل منه واما زينة للزوج فالجسد كله.» (57)

امام باقر (ع) درباره فرموده خداوند متعال : «و آشکار ن سازند زینت خود را مگر آنچه آشکاراست» فرمود : آن زینت، عبارت است از : لباس، سورمه، انگشتر، حنای دست و النگو.

زینت، سه قسم است : زینتی برای مردم، زینتی برای محرم و زینتی برای شوهر.

زینت برای مردم را یادآور شدیم. زینت محرم، جای گردنبند و بالاتر از آن و جای دستبند و پایین تر از آن و جای خلخال و پایین تر از آن و زینت شوهر تمامی بدن زن است.

اگر چه در سند روایت مناقشه است و در این که چه بخش از آنچه از قول امام باقر (ع) نقل شد، روایت است و کدام بخش از آن، سخنان صاحب تفسیر، احتمالهایی وجود دارد. ولی آنچه مهم است، روایت همان را می گوید که ظاهر آیه با توجه به عرف بیان می کند.

و بنابراین، روایت جنبه تاییدی دارد؛ از این روی سند نداشتن آن، زیانی به بحث نمی رساند.

مرحله پنجم : از آیاتی که پیش از این، از آنها سخن گفته شد، روشن شد که زنان قسمتهایی از بدن خود را که پیش از نازل شدن آیه حجاب نمی پوشانده اند، لازم نیست آنها را در برابر خویشاوندان دوازده گانه مطرح شده در آیه 30 سوره نور، بیوشانند. ولی از آیات به دست نیامد که حکم آن جاهایی را که پیش از آیه حجاب می پوشانده اند، اکنون چیست و در برابر این دوازده گروه چه باید بکنند؟

در مثل، آیا مادر می تواند تمامی بدن غیر از عورت را در برابر فرزند بالغ خود نمایان کند؟

آیاخواهر می تواند تمامی بدن، غیر از عورت را در برابر برادر بالغ خود نمایان کند؟

از آیات مورد بحث، روا بودن آشکار ساختن سینه، شکم، کمر، ساق پا و رانها و مانند آن در برابر محرمها به دست نیامد.

اکنون می خواهیم بگوییم : از ظاهر قرآن مجید، به دست می آید که حاضر شدن زن، با لباس نامناسب و

نمایاندن، شکم، سینه، ران و... در برابر خویشان نسبی، بی چون و چرا، حرام است. خداوند در آیه 85 95 سوره نور مساله را مطرح فرموده و حتی ورود بدون اجازه به اتاق پدر و مادر را، ممنوع فرموده است :

«يا ايها الذين آمنوا لیستاذنکم الذین ملکتم ایمانکم والذین لم یبلغوا الحلم منکم ثلاث مرات من قبل صلوٰة

الفجر وحين تضعون ثيابکم من الظهيرة ومن بعد صلوٰة العشاء ثلاث عورات لکم لیس علیکم ولاعلیهم جناح

بعدهن طوافون علیکم بعضکم علی بعض کذلک یبین الله لکم الآيات والله علیکم حکیم.»

ای آنان که ایمان آورده اید، غلامان و کنیزان زر خرید شما و کودکان نابالغ، [برای وارد شدن به اتاق شما] باید سه

وقت از شما اجازه بگیرند : پیش از نماز صبح، هنگامی که لباسهای خود را هنگام ظهر در می آورید و پس از نماز عشا. این سه وقت، عورت است از برای شما. بر شما و بر آنان، غیر از این سه وقت، گناهی نیست. شماری از شما بر شماری دیگر وارد شونده و گردش کننده اند این چنین خداوند آیات خود را برای شما بیان می کند و خداوند،

داناي حکيم است.

«واذا بلغ الاطفال منكم الحلم فليستأذنوا كما استأذن الذين من قبلهم کذلک يبين الله لکم آياته والله عليم حکيم.»

هنگامي که کودکان شما به سن بلوغ رسيدند، بايد از شما اجازه بگيرند، همان گونه که پيشينيان آنان اجازه مي گرفتند. اين چنين خداوند آيات خود را براي شما، بيان مي کند. خداوند داناي حکيم است.

آيه مي فرمايد کودکان نابالغ، در سه نوبت، براي ورود به اتاق پدر و مادر اجازه بگيرند. حال، کودکان بالغ چطور؟ اينان، بايد در هر حال، اجازه بگيرند، چه در اين سه نوبت و چه در وقتهاي ديگر.

با اين که در وقتهاي ديگر، احتمال برهنگي و... مادر يا به کلي وجود ندارد، يا بسيار کم پيش مي آيد، چرا کودک بالغ براي ورود به اتاق پدر و مادر، بايد اجازه بگيرد؟ اين بدان جهت است که در ديگر وقتها نيز احتمال دارد جاهايي از مادر که عورتين نيست، ولي از زينتهاي نهان به شمار مي روند، پيدا باشند که تنها براي همسر ديدن آنها رواست و براي غيرهمسر ناروا.

بنابراين، مفهوم آيه 85 و صريح آيه 95، که واجب بودن اجازه را براي فرزند بالغ بيان مي کنند، با ملازمه عرفي، به حرام بودن نظر به زينتهاي باطني مادر و حرام بودن نماياندن زينتهاي پنهان بر مادر، دلالت دارد.

اگر کسي بگويد احتمال دارد که عورتين مادر در آن سه وقت ديگر نيز آشکار باشد؛ از اين روي بايد کودکان بالغ وارد نشوند!

مي گوييم : احتمال نمايان بودن عورتين مادر در غير سه نوبت ياد شده، با جايز بودن ورود کودکان نابالغ، بدون اجازه، سازگار، نيست.

بله اگر دليل قوي از روايات به جايز بودن ظاهر شدن مادر با لباس زير، در بين فرزندان پيدا کرديم، که بسان نص بود، آن گاه، چاره اي نيست، بايد واجب بودن اجازه را براي امور ديگر بدانيم. ولي در بحث روايات خواهد آمد، که چنين دليل قوي و روشني وجود ندارد.

نکته : خداوند در آيه 31 سوره نور، دوازده گروه را استثناء کرد و نتيجه اين شد که بر زن لازم نيست خود را در برابر اين گروهها بپوشاند؛ اما در آيه 85 همان سوره، تنها بر دو دسته واجب کرد که در سه وقت ياد شده، اجازه بگيرند و در ديگر وقتها، همگان بايد اجازه بگيرند. از اين روي، اين پرسش به ذهن مي آيد :

دليل استثناءهاي دوازده گانه در آن جا و دوگانه در اين جا چيست؟

پاسخ : در اين جا دو گروه را استثناء کرد :

1. ملک يمين. اين خود، بحث دارد که آيا غلام و کنيز را در بر مي گيرد، يا نه، تنها کنيز را در بر مي گيرد؟ آيا بالغان را در بر مي گيرد، يا نابالغان را نيز در بر مي گيرد؟ از آن جا که هيچ کدام از انواع برده در زمان ما وجود خارجي ندارند، از بحث درباره آن، خودداري مي شود.

2. کودکان غيربالغ خود انسان، نه هر کودک غيربالغ.

اين گروه مي تواند به تمامي بدن مادر، غير از عورت نگاه کند و پوشاندن بدن، به غير از عورت، در برابر اينان، واجب نيست؛ از اين روي مي توانند بدون اجازه، مگر در سه نوبت ياد شده، به اتاق پدر و مادر، وارد شوند.

ولي همين گروه و همين کودکان نابالغ، وقتي به سن بلوغ رسيدند، بايد براي وارد شدن به اتاق پدر و مادر، در همه گاه اجازه بگيرند، چون چه بسا، ران و سینه و پاهاي مادر عريان باشد.

در اين جا، معنای یک قيد و کلمه اي که در آيه ذکر شده و مفسران به طور معمول آن را معني نکرده و از آن

گذشته اند، روشن می شود.

آیه 60 سوره نور چنین بود :

«واذا بلغ الاطفال منكم الحلم، فليستأذنوا كما استأذن الذين من قبلهم.»

«من قبلهم» در آیه شریفه به چه کسانی اشاره دارد؟ از کلام مفسران، مطلب روشنی به دست نمی آید، ولی با توجه به آیه 31 همین سوره که دوازده گروه استثنا شده، دوازدهمین کودکی بود که بر عورتهای زنان آگاهی نداشت، روشن می شود، کودکان در آیه 85، از گرفتن اجازه بخشوده شدند، مگر زمانی که به سن بلوغ برسند که در این صورت، باید اجازه بگیرند، همان گونه که «الذين من قبلهم»؛ یعنی یازده گروه قبلی، اجازه می گرفتند. بنابراین، روشن می شود که مراد از «من قبلهم» گروههای یازده گانه قبلی است. البته استثنا بودن زوج و زوجه از اجازه گرفتن و نگاه کردن، به خاطر آیات سوره مؤمن و معارج است و اشکالی به لیت بحث ما، وارد نمی سازد.

روایات

حال که بحث از آیه 85 و 95 شد و زوایای گوناگون آن دوروشن گردید، روایاتی را به عنوان تایید کننده که در ذیل دو آیه، 85 و 95 آورده شده، یادآور می شویم :

1. امام صادق (ع) می فرماید :

«يستأذن الذين ملكت ايمانهم والذين لم يبلغوا الحلم منكم ثلاث مرات. كما امركم الله عزوجل ومن بلغ الحلم فلا يلج علي امه و لاعلي اخته ولا علي خالته ولا علي ماسوي ذلك الا باذن فلا ياذنوا حتي يسلموا و السلام طاعة الله عزوجل.» (58)

ملک یمین های شما و فرزندان نابالغ شما، همان گونه که خداوند امر فرموده به شما، در سه نوبت اجازه می گیرند. هرکس به سن بلوغ رسید، به هیچ روی، بر مادر، دختر، خاله و غیر اینان، بدون اجازه وارد نمی شود. و اجازه نمی دهند، تا سلام کند؛ زیرا سلام، پیروی از خداوند است.

2. روایتی دیگر، همانند این روایت، از امام باقر (ع) رسیده است. (59)

3. در الدرالمنثور روایتهای، بسیاری در این باب نقل شده، از جمله :

«راوي از پیامبر (ص) می پرسد : آیا برای وارد شدن بر مادرم، باید اجازه بگیرم؟

حضرت می فرماید : بله.

راوي می پرسد : با مادرم در یک اتاق زندگی می کنم، آیا برای وارد شدن بر ایشان، باید اجازه بگیرم؟

پیامبر (ص) می فرماید : اجازه لازم است.

راوي می گوید : من خدمتگزار مادرم هستم، آیا هر گاه وارد می شوم، باید اجازه بگیرم؟

حضرت فرمود : آیا دوست داری وی را برهنه ببینی؟

گفت : نه.

فرمود : پس اجازه بگیر و وارد شو.» (60)

این روایت، با دو سند : «ابن جریر عن زیدبن اسلم، ان رجلا سال النبي» و «ابن جریر و بیهقی عن عطاء بن یسار : ان رجلا قال يا رسول الله.» نقل شده است.

روایت نشان می دهد که اجازه گرفتن برای این است که مادر، برهنه دیده نشود. عریان در این جا، اعم است از

برهنگی کامل که حتی عورتین او دیده شود، یا نیمه برهنگی که سینه، شکم، ران و... دیده شود. ولی به قرینه روایاتی که از ابن مسعود و حذیفه، نقل شد : «ان لم تفعل رایت منها ما تکره» یا «ما علی کل احیانها تحب ان تراها» معلوم می شود که مراد از برهنگی در حدیث نبوی، برهنگی کامل نیست و روایات، تایید کننده همان چیزی است که از آیه برداشت شده.

خلاصه بحث

1. حکم حجاب، کم کم و به مرور زمان، نازل شد و از خانه پیامبر اسلام (ص) شروع شد و سپس به دیگر خانه ها و خانواده ها سریان یافت.
 2. حجاب برای سالم ماندن روح انسانها قرار داده شده است : (ذلکم اطهر لقلوبکم وقلوبهن).
 3. جلباب (ل چادر) افزون بر تکلیف، حقی بوده برای خانمهای پاکدامن که در ابتداء، جنبه حق بودن آن برتری داشته است.
 4. پیش از آمدن حکم حجاب، زنان ، غیر از سروگردن، گریبان و دستها را تا حدود آرنج، باقی بدن خود را می پوشانده اند. ظاهر بودن کمر، سینه، رانها و... رایج نبوده است. بنابراین، گروههای استثناء شده، همان جاهایی که به طور معمول نمی پوشانده اند مجاز هستند که نگاه کنند و جایز بودن نگاه کردن به رانها، سینه، ساقهای پا و... از آیه به دست نمی آید.
 5. حکم حجاب، حکم فراگیر است و گروههای استثناء شده به خاطر ضرورت و... بوده است.
 6. اصل در مساله حجاب، جداسازی کامل محیط مرد و زن از یکدیگر است، به گونه ای که هر دو بتوانند در جامعه به کار و تلاش بپردازند و تماسها و برخوردها در اندازه بسیار کمی باشد.
 7. حجاب و پوشش، مساله ای شخصی است و بازشناسی «ماظهر» و ضرورتها به عهده خود افراد است و از این آیات حکم و وظیفه ای برای مسؤولان امر و متولیان امور روشن نشد.
 8. در این آیات هیچ بحثی درباره «مادر همسر» مطرح نشد و از هیچ یک از واژگان آیات روشن نشد که داماد می تواند به مادر همسر خود نگاه کند.
- بله، از آیه 32 سوره بقره روشن می شود : ازدواج با مادر همسر حرام است، همان گونه که ازدواج با مادر، خواهر، دختر، عمه، خاله، دختر برادر و دختر خواهر حرام است، ولی ملازمه ای بین حرام بودن ازدواج با حلال بودن نگاه کردن وجود ندارد.

پی نوشت ها :

1. سوره «احزاب»، آیه 35.
2. همان، آیه 23. 33.
3. تفسیر «مجمع البیان»، امین الاسلام طبرسی، ج 7. 863/8.
4. سوره «احزاب»، آیه 55.
5. «وسائل الشیعه»، ج 14، باب 129، از ابواب مقدمات النکاح، ج 1/171 - 172.
6. همان، ح 4.

7. تفسير «مجمع البيان»، ج 7 - 8/368.
8. تفسير «روح المعاني»، آلوسي بغدادى، ج 12/107، دار احياء التراث العربى، بيروت.
9. سورة «احزاب»، آيه 59.
10. همان، آيه 6.
11. همان، آيه 32.
12. تفسير «الدر المنثور»، سيوطى، ج 5/221.
13. همان.
14. همان.
15. همان.
16. همان.
17. «نهج البلاغه»، صبحى صالح، نامه 31، آخر نامه.
18. تفسير علي بن ابراهيم قمى، ج 2/196.
19. تفسير «روح المعاني»، ج 2/127.
20. تفسير «الدر المنثور»، ج 5/221.
21. تفسير «روح المعاني»، ج 12/127.
22. تفسير «مجمع البيان»، ج 7 - 8/369.
23. تفسير «الميزان»، علامه طباطبايى، ج 16/339.
24. تفسير «الكاشف»، محمد جواد مغنيه، ج 6/239.
25. «قاموس قرآن»، سيد علي اكبر قرشي، ماده جلاب، دار الكتب الاسلاميه.
26. «بحار الانوار»، علامه مجلسى، ج 10/55، ح 2.
27. همان، ج 32، تحقيق محمد باقر محمودى، 237، ح 190 وزارت ارشاد.
28. همان، ج 41/227، ح 37.
29. همان، ج 75/233، ح 1.
30. همان، ج 78/11، ح 70.
31. همان، ج 68/35، ح 74.
32. همان، ج 79/76، ح 5.
33. سورة «احزاب»، آيه 60.
34. تفسير «الكاشف»، محمد جواد مغنيه، ج 6/239.
35. تفسير «الميزان»، ج 16/339.
36. تفسير «روح المعاني»، ج 12/127.
37. تفسير «الكشاف»، ج 3/560.
38. «فروع الكافي»، ج 7/290، ح 1، دارالتعارف للمطبوعات، بيروت.
39. همان 291/، ح 5.
40. «تاريخ قرآن»، دكتور محمد راميار/674، اميركبير.

41. همان/672.
42. تفسیر «مجمع البیان»، ج 7 - 8/130.
43. تفسیر «نورالثقلین»، ج 3/588; «کافی»، ج 5/521، ح 5.
44. تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج 2/101.
45. تفسیر «روح المعانی»، ج 10/204، دارالفکر، بیروت.
46. «الدر المنثور»، ج 5/42.
47. تفسیر «نورالثقلین»، ج 3/589، ج 95/590، ح 105.
48. همان 590/، ح 103.
49. تفسیر «الدر المنثور»، ج 5/42.
50. تفسیر «مجمع البیان»، و دیگر تفسیرها، ذیل آیه.
51. تفسیر «نورالثقلین»، ج 3/588، ح 93.
52. تفسیر «روح المعانی»، ج 10/209.
53. سوره «مؤمنون»، آیه 1 - 6.
54. تفسیر «مجمع البیان»، ج 7-8/138.
55. همان.
56. سوره «احزاب»، آیه 32.
57. تفسیر «علی بن ابراهیم قمی»، ج 2/101; تفسیر «نورالثقلین»، ج 3/592، ح 119.
58. تفسیر «نورالثقلین»، ج 3/621، ح 229.
59. همان/622، ح 231.
60. تفسیر «الدر المنثور»، ج 5/75.

***** بر گرفته شده از مجله فقه، شماره 23

کندوکاو در آیات حجاب، آن هم یک جا و همه سونگرانه، برای اهل نظر و فقه پژوهان، می تواند ره گشا و پرفایده باشد و آنان را در دستیابی به زوایای گوناگون این گزاره مهم اجتماعی، رهنمون سازد.

کنار هم گذاردن آیات حجاب و درنگ بر روی آنها و توجه به آغاز و پایان نشانه های پیوسته و ناپیوسته هر یک از آیات، بسیار روشن گر خواهد بود و ره گشا، که در ضمن بحث، به این نکته اشاره خواهد شد.

نکته شایان توجه این که: در کنار هم و به ترتیب نزول آوردن آیات و دقت و درنگ روی آنها، نشان خواهد داد که حکم حجاب، یک باره اعلام نشده، بلکه کم کم و با گذشت زمان و آماده شدن زمینه و... بر قلب مبارک پیامبر (ص) نازل شده است.

ابتدا، در روزهای پایانی سال پنجم هجری، در جریان ولیمه ازدواج پیامبر (ص) با زینب بنت جحش (همسر طلاق داده شده زیدابن حارثه) آیه حجاب همسران پیامبر (ص) بر آن حضرت نازل شد.

همه مردان برابر دستور این آیه شریفه می بایست از پس پرده با همسران پیامبر (ص) سخن بگویند.

در مرحله دوم، خویشاوندان نسبی از دایره این حکم بیرون شدند و آنان اجازه یافتند با همسران پیامبر (ص) بی آن که پرده ای در بین باشد، سخن بگویند.

در مرحله سوم، جلباب (چادر) به عنوان حقی برای همسران و دختران پیامبر (ص) و زنان مؤمن قرار داده شد.

در مرحله چهارم، آیات سوره نور احکام حجاب بانوان را روشن ساخت.

در مرحله پنجم، اجازه گرفتن برای ورود به محل استراحت بانوان محرم، مطرح شد.

چند نکته از این بررسی به دست می آید :

1. در نگاه به بانوان محرم و اندازه پوشش آنان در برابر محرمان، بین خویشاوندان نسبی و سببی فرق است؛ یعنی هیچ گاه پوشش مادر نزد فرزند، همانند پوشش مادرزن در نزد داماد نیست.

2. این که گفته می شود محرمان، چه سببی و چه نسبی، می توانند به همه جای بدن یکدیگر نظر بیفکنند، به جز عورت و شرمگاه، سخنی است بی دلیل. این بخش از بحث مقداری به درازا کشید که چاره ای نبود؛ زیرا فقیهان روزگار ما، آن گونه که از حاشیه های عروة الوثقی برمی آید، همه، برخلاف این نظر دارند؛ از این روی بایسته بود که دلیلهای این مساله بیش تر به بوته بررسی گذاشته شود.

3. روایات رسیده از معصومان در این موضوع، سخن جدیدی، غیر از آنچه از آیه های حجاب فهمیده می شود، بیان نکرده اند.

4. از ملاکها و معیارهای به دست آمده از بحث و کندوکاو در آیات شریف، در گزاره های جدید و مسائل نوپیدا بهره بردیم و آنها را به گونه استدلالی، شرح دادیم. در مثل فرق بین عکس و صاحب عکس و فیلم شخص و خود شخص بیان شده است.

ترتیب نزول آیات حجاب

نخستین مرحله تا پیش از سال پنجم هجری، بر زنان مسلمان، واجب نشده بود که حجاب داشته باشند. آنان با همان لباس معمول و مرسوم آن زمان، در جامعه حاضر می شدند، با مردان سخن می گفتند و حتی با آنان بر سر یک سفره می نشستند و از یک ظرف غذا می خوردند؛ تا این که در سال پنجم هجری، پس از ازدواج پیامبر (ص) با زینب بنت جحش، خداوند حجاب را بر زنان حضرت قرار داد و به مؤمنان دستور داد، هرگاه از همسران پیامبر (ص) چیزی خواستید، از پشت پرده بخواهید :

«واذا سألتموهن متاعا فاسئلهن من وراء حجاب.»

سپس دلیل این دستور را چنین بیان می فرماید :

«ذلکم اطهر لقلوبکم و قلوبهن.» (1)

نکته : پیش از نازل شدن آیه حجاب، در همین سوره شریف، آیات دیگری نازل شده که در آنها، شان همسران پیامبر (ص) در صورت نگهداشت تقوای الهی، از شان دیگر زنان برتر دانسته شده است و به همسران پیامبر (ص) دستور داده شده که از حجره ها، مگر برای کارهای ضروری، خارج نشوند و با ناز و کرشمه، با مردان سخن نگویند و بسان دوران جاهلیت نخستین، خود را نیارایند :

«یا نساء النبی لستن کاحد من النساء ان اتقین فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض وقلن قولا

معروفا. وقرن فی بیوتکن ولا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولی.» (2)

دومین مرحله در پی نازل شدن حکم حجاب درباره همسران رسول خدا (ص) و بازداشتن شدن مردان از مستقیم سخن گفتن با آنان و دستور به نگاه نکردن به ایشان، که گویا این حکم، همه، حتی پدران، برادران و خویشان همسران رسول خدا را در برمی گرفت، این پرسشها مطرح شد :

آیا پدران همسران رسول خدا (ص) از دیدن دختر خود بازداشتن شده اند؟

آیا برادران همسران رسول خدا (ص) حق دیدن خواهران خود را ندارند؟

آیا پسران همسران پیامبر (ص) که از شوی پیشین خود داشتند، دیگر اجازه ندارند مادران خود را ببینند؟

آیا زنان مؤمن، بسان مردان مؤمن باید از پس پرده با همسران پیامبر (ص) سخن بگویند؟ (3)

یعنی آیا همان گونه که «یا ایها الذین آمنوا» زنان و مردان با ایمان را در بر می گیرد و تنها از باب «تغلیب» ضمیرها مذكر آمده است، در «اذا سالتموهن» ضمیر مخاطب از باب «تغلیب» به صورت مذكر آمده است؛ ولی در واقع زنان را هم در بر می گیرد و برابر این حکم زنان مؤمن نیز باید از پس پرده با همسران رسول خدا (ص) سخن بگویند؛ یا خیر، این حکم ویژه مردان است؟

در پی این پرسشهای گوناگون و شبهه ها، این آیه شریفه بر قلب مبارک رسول خدا (ص) فرود آمد :

«لَا جُنَاحَ عَلَیْهِنَّ فِیْ آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا أَخَوَاتِهِنَّ وَلَا نِسَائِهِنَّ وَلَا مَمْلَکَتِ اِیْمَانِهِنَّ وَاتَّقِیْنَ اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ کَانَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیْدًا.» (4)

چند نکته الف. پنج گروه نخست از گروههای نامبرده شده، همانانی هستند که به محرمان نسبی نامبردارند. بنابراین، حکم حجاب برای زنان پیامبر (ص) بدین منظور نبوده که آنان خود را از تیررس چشم محرمان نسبی به دور نگهدارند. و به دیگر سخن، همسران رسول خدا وظیفه ندارند که با محرمان نسبی خود نیز از پس پرده سخن بگویند. آنان، همان گونه که پیش از این اجازه داشته اند و بر آنان روا بوده بدون حجاب و پرده با محرمان نسبی خود سخن بگویند، اکنون که به همسری پیامبر (ص) درآمده اند نیز می توانند، با محرمان نسبی بی پرده سخن بگویند.

ب. تکلیف در پس پرده قرار گرفتن، متوجه همسران رسول خداست، نه مردان. و به دیگر سخن، همسران آن حضرت باید خود را در پس پرده نگه بدارند، نه این که مردان وظیفه داشته باشند نگاه نکنند؛ از این روی، به جای «لَا جُنَاحَ عَلٰی آبَائِهِنَّ» که کوتاه تر و آسان تر بود، عبارت : «لَا جُنَاحَ عَلَیْهِنَّ فِیْ آبَائِهِنَّ» آمد، تا نشان دهد آن گاه که گناهی هست، آن گناه بر زنان است.

در جمله آخر، خداوند خطاب به زنان فرمود : «وَ اتَّقِیْنَ اللّٰهَ» شما زنان باید تقوای الهی را پیشه کنید و خود را در پس پرده قرار دهید. و نفرمود : «وَ اتَّقُوا اللّٰهَ» شما مردان، یا شما مردان و زنان، باید تقوای الهی را پیشه کنید و چشم ندوزید.

بنابراین، روایتهایی که برابر آنها رسول خدا (ص) به همسران خود فرمود : از ابن مکتوم نابینا روی بگیرند و خود را در پس پرده حجاب نگهدارند، از همین باب است. نه این که از آن احادیث بتوان تنقیح مناط کرد و دستور کلی به واجب، یا مستحب برای تمامی زنان استفاده کرد؛ زیرا تنقیح مناط در جایی است که احتمال ویژگی برای مورد وجود نداشته باشد، در حالی که این جا، احتمال ویژه بودن مورد، بسیار قوی است.

اکنون برای روشن تر شدن بحث، روایات واقعه دیدار ابن مکتوم را از پیامبر (ص) بازگو می کنیم :

«استاذن ابن مکتوم علی النبی (ص) و عنده عائشة وحفصة.

فقال لهما : قوما فادخلا البيت.

فقالتا : انه اعمي.

فقال : ان لم یرکما فانکما تریانه.» (5)

ابن مکتوم از محضر پیامبر (ص) اجازه ورود گرفت. این در حالی بود که عائشه و حفصه نزد پیامبر بودند. پیامبر (ص) به آن دو فرمود : برخیزید و داخل اتاق شوید.

آن دو گفتند : او نابیناست.

حضرت فرمود : اگر او شما را نمی بیند، شما او را می بینید.

از ام سلمه روایت شده که گفته است :

«كنت عند رسول الله (ص) و عنده میمونة. فاقبل ابن ام مکتوم.

وذلك بعد ان امر بالحجاب.

فقال : احتجبا.

فقلنا : یارسول الله اليس اعمي لایبصرنا؟

قال : افعمیا وان انتما الستما تبصرانه؟» (6)

من و میمونه نزد رسول خدا (ص) بودیم که ابن مکتوم وارد شد. این حادثه پس از دستور به حجاب بود. پیامبر (ص) فرمود : در پس پرده حجاب روید.

گفتیم : ای رسول خدا! آیا او نابینایی که ما را نبیند، نیست؟

فرمود : آیا شما نیز نابینا هستید؟ آیا شما او را نمی بینید؟

همان گونه که پیش از این یادآور شدیم، این روایات، ویژه همسران پیامبر (ص) است و به هیچ روی دیگر زنان مسلمان را در برنمی گیرد و تنقیح مناط و سریان دادن حکم به تمامی زنان مسلمان، دلیل می خواهد.

ج. در مراد از «نسائهن» اختلاف است. در مجمع البیان، دو قول نقل شده است :

1. مراد زنان هم کیش؛ یعنی زنان مؤمن است، نه زنان یهودی و نصاری؛ زیرا آنان زنان مؤمن را می بینند و برای شوهران خود وصف می کنند : این قول از ابن عباس است.

2. مراد، همه زنان است. (7)

از روح المعانی نیز دو قول به دست می آید :

1. قول ابن عباس؛ یعنی زنان هم کیش.

2. زنان خویشاوند و وابستگان و پیوسته های به آنان :

«وفي البحر : دخل في «نسائهن» «الامهات و الاخوات و سایر القربات و من يتصل بهن من المتصرفات لهن و

القائمات بخدمتهن.» (8)

مادران، خواهران و دیگر خویشاوندان و زنانی که برای آنان کار می کنند و به خدمت آنان و خدمتگذار آنان هستند، داخل در «نسائهن» اند.

سومین مرحله «یا ایها النبی قل لازواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیبهن، ذلک ادنی ان

یعرفن فلا یؤذین وکان الله غفورا رحیما.» (9)

ای پیامبر! به همسران و دختران خود و زنان مؤمن بگو : چادرهای خود را بردوش گیرند. این نزدیک تر است، برای

این که شناخته و مورد آزار و اذیت قرار نگیرند و خدا آمرزنده مهربان است.

تاکنون روشن شد که همسران پیامبر می باید خود را در پس پرده نگه دارند و تنها با خویشان نسبی و زنان مؤمن و بردگان می توانند بدون پرده روبه رو شوند.

از دیگر سو، این وظیفه، شرافت ویژه ای نیز بود که شامل زنان پیامبر (ص) شده بود؛ همان گونه که پیش از این نیز شرافتها و وظیفه های دیگری نیز پیدا کرده بودند، از جمله :

ام المؤمنین : «واذواجه امهاتهم» (10) و مساوی نبودن با دیگر زنان مسلمان در کیفر و پاداش، البته به شرط داشتن تقوا : «یا نساء النبی لستن کاحد من النساء ان اتقین.» (11) و از جمله وظیفه هایی که بر همسران پیامبر مقرر شده، به ناز و کرشمه سخن نگفتن با مردان و پسندیده سخن گفتن : «فلاتخضعن بالقول... وقلن قولا معروفا» و خارج نشدن از خانه : «قرن فی بیوتکن» به گونه دوران جاهلی خود را نیاراستن : «لاتبرجن تبرج الجاهلیة الاولی.» به هر حال، بخشیدن شرافت، بدون قرار دادن وظیفه و تکلیف ویژه نبوده است.

حال پس از فرا خواندن «امهات المؤمنین» به حجاب که هم شرافت و امتیازی بوده و هم تکلیف و وظیفه ای، همین وظیفه را و امتیاز را به دیگر زنان مؤمن نیز بخشیده است؛ تا آنان از شرافت بهره مند شوند و قدر و منزلت آنان شناخته شود و جوانان و ولگردان، با آنان برخورد به دور از ادب، و آزار دهنده نداشته باشند و دریابند که اینان زنان با شخصیت و از خاندان شریف و پاک هستند و نباید به هیچ روی، آزرده و اذیت شوند.

از این روی حجاب، جایگاه ویژه ای دارد و شرافتی به شمار می آید برای زنان مؤمن. چنین بود که زنان مدینه از این دستور خداوند استقبال کردند و به سرعت مقنعه ها و چادرهای سیاه تهیه کردند و با آنها خود را پوشاندند. ام سلمه می گوید :

«لما نزلت هذه الآية : «یدنین علیهن من جلابیبهن» خرج نساء الانصار کان علی رؤسهن الغربان من اکسیة سود یلبسناها.» (12)

وقتی که آیه شریفه : «خود را با چادرها فروپوشانید» نازل شد، زنان انصار از خانه ها خارج شدند، به گونه ای که گویا کلاغهای سیاه بر روی سر آنان نشسته اند؛ به خاطر لباسهای سیاهی که پوشیده بودند. بمانند همین سخن از عائشه نیز روایت شده است. (13)

بی گمان جنبه شرافتی و حق بودن حجاب از جنبه تکلیفی آن بیش تر بوده است؛ از این روی، در پی اعلام حکم حجاب، وعده بهشت برای پیروی کنندگان از این دستور و وعده عذاب برای مخالفان آن، مطرح نشد، بلکه دلیل عقل پسند و عرف پسند آورد :

«ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین.»

برای شناخته شدن و اذیت نشدن، این بهتر است.

و به همین خاطر که جنبه شرافتی و حق بودن آن بیش تر مورد نظر بوده، زنان مدینه، برای جلوه گر شدن ابهت و حشمت خود، چادر سیاه بر سر افکنده اند؛ با این که پیامبر (ص) نفرموده بود چادر سیاه بر سر افکنند. بویژه این که پارچه سیاه و پوشش سیاه به سبب جذب حرارت خورشید، برای سرزمینی چون شبه جزیره عربستان، مناسب نیست. بنابراین تنها توجیهی که برای این گونه لباس وجود دارد، همان ابهت و حشمت پیدا کردن و استفاده کامل از این حق است.

تا بدان جا حق و شرافت بودن حجاب و چادر، بر تکلیف بودن آن برتری داشته که حتی عمر بن خطاب، خلیفه دوم مسلمانان، فکر می کرد : چادر حق است، نه تکلیف؛ از این روی به کنیزکان اجازه پوشیدن چادر را نمی داد :

«كان عمر بن الخطاب، لا يدع في خلافته أمة تقنع ويقول إنما القناع للحرائر لكيلا يؤذين.» (14)

عمر بن خطاب، در زمان زمامداریش، به هیچ روی اجازه نمی داد که کنیزان مقنعه بپوشند و می گفت : مقنعه، ویژه زنان آزاد است؛ تا شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند.

انس می گوید :

«رای عمر جاریه مقنعه فضررها بدرته وقال القي القناع لاتشبهين بالحرائر.» (15)

عمر کنیزی را دید که مقنعه بر سر کرده بود، با تازیانه بر سر او زد و گفت : مقنعه را بر دار و خود را به زنان آزاد همانند نساز.

در این فکر، عمر تنها نیست و دیگران نیز این چنین برداشتی را از حکم حجاب داشته اند. در مثل از ابن شهاب پرسیده شد : آیا کنیز ازدواج می کند و سرخود را می پوشاند. وی در پاسخ، آیه شریفه : «يا ايها النبي قل لازواجك...» را تلاوت کرد و گفت :

«فنهى الله الاماء ان يتشبهن بالحرائر.» (16)

خداوند کنیزان را از این که خود را همانند زنان آزاد درآورند، بازداشته است.

نکته : از پرسش و پاسخ روشن می شود که پرسش کننده می دانسته است : کنیز تا شوهر نکرده، حق ندارد چادر سر کند؛ از این روی حکم کنیز شوهر کرده را می پرسد که آیا کنیز، با ازدواج کردن، به شرف پوشیدن چادر نایل می شود؟ ابن شهاب، پاسخ می دهد : کنیزکان، چه ازدواج کنند و چه ازدواج نکنند، از این حق، بهره ای نخواهند داشت.

نکته مهم : ما اکنون بر آن نیستیم کار عمر را موجه جلوه بدهیم، یا به بوته نقد بگذاریم. همچنین، بر آن نیستیم از روایی و ناروایی برده داری و شبهه هایی که در این باب وجود دارد، سخن بگوییم.

اکنون سخن در این است : آیا حجابی که بر همسران رسول اکرم (ص) و دختران آن بزرگوار و زنان مؤمن قرار داده شده، تنها یک تکلیف و اجبار تعبیدی و شرعی بوده، یا تنها حق و شرافت بوده و الزامی در آن راه نداشته است و یا این که حق و تکلیف، همراه هم بوده است؟

روشن شد که بنابر نگرش عمر بن خطاب و ابن شهاب، چادر و حجاب حق و شرافت ویژه زنان آزاد است و کنیزان از آن بهره ای ندارند.

به دیگر سخن، عمر بن خطاب و دیگر همفکرهای وی، پوشیدن چادر را مانند «آزادی» و لازمه آن می دانسته اند و می پنداشته اند : همان گونه که کنیز از آزادی محروم است، از پوشیدن چادر و مقنعه نیز محروم است. یا همان گونه که کنیز از داشتن مال و مالک شدن محروم است، از داشتن حجاب و پوشیدن چادر نیز محروم است.

اما در برابر این قول، احتمالاتی دیگر و دیدگاههای دیگر وجود دارد؛ در مثل چه بسا حجاب حق همراه با تکلیف باشد؛ همان گونه که آزادی حق همراه با تکلیف است. آن جا که شخص می خواهد خود را بنده دیگران قرار دهد و با دست خود، ریسمان بردگی را برگردن خود بیندازد، خطاب :

«ولاتكن عبد غيرك قد جعلك الله حراً.» (17)

برده غیر نباش خداوند تو را آزاد قرار داده است.

وی را مکلف به برخورداری از آزادی و زدودن بند بردگی می کند و آزاد بودن را بر او تکلیف می کند.

ولی آن جا که جایگاه آزادی شناخته شده است و کسان ارزش آن را می دانند، به هر قیمتی از آن پاسداری می شود و انسانها برای آزاد زیستن، از همه چیز خود در می گذرند و حتی به این پندار و گمان که پس از چند نسل

فرزندانشان آزاد بزنند و آزادانه سرنوشت خود را رقم بزنند، حاضرند خود را به کشتن بدهند و از اساسی ترین حق، که حق حیات است، خود را محروم سازند، تا شاید نسیمی از آزادی به فرزندان و نسلهای بعدی بدمد، جای تکلیف نیست و کسی به آزاد زیستن تکلیف نمی کند.

نتیجه : حجاب و چادر می تواند هم حق بشری باشد و هم حق الهی. یعنی اگر کسی خواست از آن حق بهره ببرد و به این پایه از رشد و عقل رسید که پوشش را مصونیت دانست، نه محدودیت، شرافت دانست، نه پستی و... از حق خود که همان استفاده از چادر است، به خوبی بهره می برد نیازی به امر و نهی ندارد، بلکه حجاب را سرمایه خود می داند و از آن دفاع می کند. ولی اگر کسی به این پایه نرسیده است، شرع به عنوان دوستار و خیرخواه او، او را به داشتن حجاب وای دارد.

مثال روشن و فقهی مورد پذیرش همگان، مساله حق الحضانه است که به باور مشهور نگهداری کودکان، تا دو سالگی بر عهده مادر است و پس از دو سال حق نگهداری دختر تا هفت سال با مادر و آن گاه با پدر است و حق نگهداری پسر، پس از دو سال، مطلقا، با پدر است.

اگر به پرونده های اختلافی دادگستری در این باب نگریده شود، روشن می شود که بیش تر وقتها، مادر خواهان افزایش زمان نگهداری است و حاضر است برای این خواست خود و رسیدن به آن، بهای سنگینی را بر عهده گیرد. در این صورت، هیچ سخنی از تکلیف به میان نمی آید و همه بحثها درباره مصالحه و راضی کردن پدر برای واگذاری این حق به مادر است و سخن از جایز بودن و نبودن دریافت وجه در برابر این واگذاری حق است.

حال اگر موردی پیدا شد که نه پدر و نه مادر حاضر است کودک را سرپرستی و نگهداری کند، در این صورت، مساله تکلیف مطرح می شود و شرع و قانون، پدر، یا مادر و یا هر دو را وای دارد که مصالح کودک را رعایت کنند. بنابراین حجاب، بسان حق نگهداری کودک، می تواند هم حق باشد و هم تکلیف. باز جای این پرسش است که آیا این حق و تکلیف، در محدوده زنان آزاد است و کنیزکان را در بر نمی گیرد، یا چرا آنان را هم در بر نمی گیرد؟ آیا این حق، بمانند حق نفس کشیدن و حق بقای حیات است که همگانی است، یا مانند حق نگهداری کودک است که شخصی و تنها برای پدر و مادر است؟

حال، برای روشن شدن بهتر معنای آیه شریفه، به بررسی شان نزولها و یکایک واژگان آیه می پردازیم.

1. تفسیر علی بن ابراهیم :

«فانه كان سبب نزولها ان النساء كن يخرجن الي المسجد ويصلين خلف رسول الله (ص) و اذا كان بالليل خرجن الي صلاة المغرب والعشاء الآخر والغداة يقعد الشباب لهن في طريقهن فيؤذونهن ويتعرضون لهن فانزل الله : يا ايها النبي... وكان الله عفورا رحيمًا.» (18)

سبب نزول آیه این بود که : زنان برای گزاردن نماز، پشت سر رسول خدا (ص) از منزل خارج می شدند و شب هنگام که برای گزاردن نماز مغرب و عشاء و صبح، به سوی مسجد روان می شدند، جوانان بر سر راه آنان می نشستند و به آزار و اذیت زنان نمازگزار می پرداختند. در این هنگام این آیه شریفه را نازل فرمود.

2. تفسیر روح المعانی :

«روي عن غير واحد انه كانت الحرة والامة تخرجان ليلا لقضاء الحاجة في الغيطان وبين النخل من غير امتياز بين الحرائر والاماء وكان في المدينة، فساق يتعرضون للاماء و ربما تعرضوا للحرائر. فاذا قيل لهم، يقولون حسبنا هن اماء فامرت الحرائر يخالفن الاماء بالزي والتستر، ليحتشمن و يهبتن فلا يطمع فيهن.» (19)

از کسان بسیار نقل شده که زنان آزاد و کنیز، شباهنگام برای دست شویی به گودالها و بین درختان خرما می

رفتند و فرقی بین زنان آزاد و کنیز نبود. در مدینه فاسقانی بودند که به آزار و اذیت کنیزکان می پرداختند و چه بسا زنان آزاد را نیز آزار می دادند.

هنگامی که به آنان گفته شد : [این زن آزاد بوده و چرا با او به ناشایست برخورد کرده اید] می گفتند : گمان کردیم که کنیز است. از این روی به زنان، آزاد دستور داده شد : پوشش و شکل لباس خود را تغییر دهند که از کنیزکان باز شناخته شوند و با حشمت و ابهت جلوه کنند، تا کسی بر آنان طمع نرزد.

3. تفسیر الدر المنثور :

«زنان پیامبر (ص) شباهنگام برای برآوردن نیازهای خود از منزل خارج می شدند، گروهی از منافقان به آزار و اذیت آنان می پرداختند. به منافقان اعتراض شد، آنان جواب دادند : ما تنها متعرض کنیزکان می شویم. آن گاه این آیه نازل شد.» (20)

چند نکته 1. این شان نزولها، ناسازگاری با یکدیگر ندارند. زنان، هم برای گزاردن نماز در مسجد از منزل بیرون می رفته اند و هم برای کارها و برآوردن نیازهای دیگر.

2. از شان نزولها به دست می آید، آیه شریفه زنان را از بیرون رفتن از منزل باز نداشته است؛ حتی زنان پیامبر (ص) که فرمان : «قرن فی بیوتکن» را داشته اند، برای نیازها از منزل بیرون می رفته اند. هیچ کس زنان پیامبر (ص) و دیگر زنان مؤمن را از این که نماز جماعت چون مستحب است، باز نداشته؛ بلکه به خاطر رفتار ناشایست بی بندوباران و آزار و اذیت نمازگزاران، راه سومی را ارائه داده است؛ که همانا بیرون رفتن با چادر باشد.

3. کنیزان از پوشیدن چادر و پوشاندن سر با مقنعه، بخشوده شده اند؛ حتی در حال گزاردن نماز که عبادت فردی است.

چون در شان نزول دوم آمده بود : زنان آزاد و کنیزکان یک گونه لباس بر تن داشته اند، به دست می آید زنان تا آن زمان با سرهای برهنه و باز و با همان پوشش مرسوم زمان خود، از منزل بیرون می رفته اند.

4. پوشیدن چادر یک تکلیف و یک تحمیل نبوده، بلکه برای شناخته شدن شخصیت زن بوده و نمایانگر آزادی و پاکدامنی او و نشان امتیاز و آزادگی.

حال مناسبت است واژگان اصلی آیه شرح داده شود :

جلباب برای جلباب معناها و نمونه های گوناگون در کتابهای لغت و تفسیر ذکر شده است.

در روح المعانی چند معنی برای جلباب آورده شده است :

1. آنچه از بالا تا به پایین بپوشاند، مانند چادر.

2. مقنعه.

3. ملحفه.

4. هر لباسی که زن آن را روی لباسهایش بپوشد، مانند روپوش و....

5. هر آنچه با آن پوشش انجام بگیرد، چه عبا باشد و چه غیر آن.

6. لباسی گشادتر از سرپوش و کوچک تر از رداء. (21)

تفسیر مجمع البیان :

«الجلباب : خمار المرأة الذي يغطي راسها و وجهها اذا خرجت لحاجة.» (22)

جلباب، ردایی که سر و روی زن را می پوشاند، وقتی که برای کاری از منزل خارج می شود.
المیزان :

«هو ثوب تشتمل به المرأة فيغطي جميع بدنها، او الخمار الذي تغطي به راسها ووجهها.» (23)
لباسی که تمامی بدن زن را در بر می گیرد و می پوشاند، یا سرپوشی که با آن، سر و روی را می پوشاند.
التفسير الكاشف :

«وفي معناه اقوال : منها انه رداء يغطي المرأة من راسها الي قدميها ومنها انه الخمار الذي يغطي راسها و وجهها.»
(24)

در معنای جلباب اقوالی است، از جمله :

1. ردایی که از سر تا پای زن را بیوشاند.

2. سرپوشی که سر و روی زن را بیوشاند.

قاموس قرآن :

«جلابيب» جمع جلباب و در معنای آن اختلاف است :

راغب، آن را پیراهن و روسری گفته (قمیص و خمار)

مجمع البیان در لغت فرموده : روسری زن که وقت خارج شدن از منزل، سر و صورتش را با آن می پوشاند.

صاح، آن را ملحفه (چادر مانند) گفته.

ابن اثیر، در نهاییه آن را چادر و رداء معنی کرده و می گوید : گفته شده.

مانند چارقد و مانند ملحف است.

در قاموس آمده : پیراهن و لباس گشاد، کوچک تر از ملحفه، یا چیزی است مثل ملحفه که زن لباس خود را با آن می پوشاند.

در نهج البلاغه، حضرت می فرماید :

«سترنی عنکم جلباب الدین.»

و می فرماید :

«من احبنا اهل البيت فليستعد للفقر جلبابا.»

هر که ما اهل بیت را دوست دارد، برای فقر لباسی آماده کند.

و نیز، به بعضی از کارگزارانش می نویسد :

«فالبس لهم جلبابا من اللين.»

برای مردم لباسی از نرمی بپوش.

با این قرائن و آنچه از نهاییه و صحاح و قاموس نقل شده می شود گفت : جلباب ملحفه و لباس بالایی و چادر

مانند است، نه فقط روسری و خمار. (25)

از لغت نامه ها و تفسیرهای قرآن استفاده می شود : برای جلباب، دو معنی یاد شده است، که برای روشن شدن
زوایای بحث، نگاهی می افکنیم به روایاتی که واژه جلباب در آنها آمده است.

در بحارالانوار، 60 بار جلباب، جلبابا، جلبابها، جلبابک و... به کار رفته است که 32 بار جلباب و 30 بار جلبابا. در

مجموع، از این واژه، دو معنی اراده شده است :

1. پرده :

«قال سلمان فكانها البسنا جلباب المذله.» (26)

«سترنی عنکم جلباب الدین.» (27)

«جلباب اللیل.» (28)

«من القي جلباب الحياء عن وجهه فلاغيبه له.» (29)

«البخل جلباب المسكنة.» (30)

روایتهایی که واژه «جلباب» در آنها آمده بیش تر این گونه اند : «فلیتخذ للفقر جلبابا»، یا «للفاقة جلبابا» که در تمامی موردها، می توان جلباب را به معنای پرده گرفت : پرده فقر، پرده ذلت، پرده شب، پرده حیا. پرده هم تمامی بدن را می پوشاند. با این معنی برای «جلباب» روایتهای جایگاه خود را از لحاظ معنی، خوب پیدا می کنند. 2. روایاتی نیز وجود دارد که «جلباب» بی گمان در آنها به معنای لباس سرتاسری نیست؛ در مثل راوی می گوید به حضرت امام صادق (ع) وارد شدم و از نزد همسران خود پیش ما آمد «و لیس علیه جلباب». (31) روشن است که در این جا، مراد لباس سرتاسری و چادر نبوده، بلکه شاید مراد عبا باشد و دشداشه (پیراهن عربی).

در روایت دیگری آمده که حضرت صادق (ع) در وصف عذاب گروهی فرمود :

«لیقطع لهن جلباب من نار ودرع من نار.» (32)

به قرینه درع، «جلباب» نمی تواند لباس سرتاسری باشد وگرنه واژه «درع» بی فایده می شد. نکته شایان توجه این که روایاتی که در آنها «جلباب» به معنای پرده و لباس سرتاسری است، به طور معمول، از رسول خدا (ص) و علی (ع) وایت شده؛ ولی روایاتی که در آنها «جلباب»، به معنای دشداشه، یا لباس کوتاه است، از امام صادق (ع) روایت شده است.

بنابراین می توان گفت : مراد از «جلباب» در آیه شریفه، چادر و لباس سرتاسری است؛ ولی در زمانهای بعدی، به لباس گشادی که بیش تر بدن را در خود می گیرد و می پوشاند نیز، جلباب می گفته اند و کم کم به هر دو معنی گسترش یافته است.

خلاصه : واژه جلباب، به معنای چادر و همانند آن است، نه به معنای روسری و پوشیه. در این جا باید به این نکته توجه داشت که چادر، به طور معمول، جلو بسته نیست. بنابراین، چادر سر کردن، با بازبودن و آشکار بودن جلوی سر و صورت و گوشها، منافاتی نداشته است.

به قرینه این که سوره حشر، پیش از سوره نور نازل شده، معلوم می شود که این آیه در صدد تحدید حجاب و نمایاندن حد و مرز برای آن نبوده است؛ بلکه بر آن بوده نشانه ای برای زنان آزاده و پاکدامن برنهد و می خواسته با این امتیاز و امتیاز قلمداد کردن آن، کاری کند که بانوان با شوق، پذیرای حجاب شوند. و شاید این گونه نشانه گذاری و جداسازی صف پاکدامنان از ناپاک دامنان و یا آزادگان از کنیزکان، باخواست خود زنان صورت گرفته باشد.

به این بیان، چون مورد اذیت و آزار اراذل و اوباش قرار می گرفتند، گاه وبی گاه، به پیامبر (ص) شکوه می کرده و خواستار راه چاره ای بوده اند که خداوند این راه چاره را برای آنان مطرح کرده است. شاهد بر این، آیه بعدی است که با لحن شدیدی منافقان و آزاردهندگان به زنان پاکدامن را تهدید می کند و می فرماید :

«لئن لم ینته المنافقون والذین فی قلوبهم مرض والمرجفون فی المدینة لنغرینک بهم ثم لایجاورنک فیها الا

[پس از این] اگر منافقان و آنان که در دلهاشان مرض و ناپاکی است و هم آنان که شایعه می افکنند [دست از این زشت کاری برندارند] تو را علیه آنان برانگیزیم؛ تا پس از اندک زمانی در مدینه در جوار تو، زیست نتوانند کرد. روشن است که منافقان و بیمار دلان کارشکنیهای گوناگون می کردند. گاهی به آزار و اذیت زنان می پرداختند، گاهی شایعه هایی درباره شکست مسلمانان، در بین مردم می پراکندند. هر زمان برای کار خود بهانه و عذر می آوردند؛ در مثل هنگامی که به آزار زنان دست می یازیدند، می گفتند : فکر کردیم کنیز است و... خداوند، در مرحله نخست، نشانه ای برای بازشناسی کنیز از آزاد، نهاد و سپس به منافقان هشدار داد : پس از قرار دادن نشانه، دیگر هیچ توجیهی برای آزار آزاد زن مسلمانان ندارند.

یدنین «یدنین» از «ادناء» به معنای نزدیک کردن، گرفته شده است؛ ولی در این آیه شریفه، به معنای آویختن است. التفسیر الکاشف، «یدنین» را به معنای «یسدلن» (34) آویزان می کنند و المیزان، آن را به معنای «یتسترن» (35) می پوشانند، گرفته است.

در تفسیر روح المعانی آمده است :

«الادناء التقرب يقال ادناني اي قربني وضمن معني الارضاء، او السدل ولذا عدي بعلي.» (36)

ادناء، به معنای نزدیک کردن است. گفته می شود : ادناني؛ یعنی مرا نزدیک کرد و معنای آویزان و رها کردن را هم در بر دارد؛ از این روی با «علي» آمده است.

سپس در ادامه معنای دیگری برای «یدنین» آورده شده است؛ ولی به نظر می رسد اختلاف در معنای «یدنین» ناشی از اختلاف در معنای «جلباب» باشد.

به هر حال، اگر «جلباب» به معنای چادر باشد، «یدنین» به معنای آویختن و رها کردن است. «من» در «من جلابیهن» تبعیض است و زخمخري در کشاف، دو احتمال در این باره یادآور شده است :

1. هرگاه از منزل بیرون می روند، بعضی از چادرهای خود را بر سر بیندازند؛ یعنی در هر نوبت، یکی از چادرهای خود را بر سر کنند و از منزل خارج شوند.

2. هرگاه از منزل بیرون می روند، بخشی از چادرشان را بر سر بیندازند. (37)

به نظر می رسد احتمال دوم درست باشد؛ یعنی هر زن، قسمتی از چادر خود را بر سر بیندازد و این معنی، با همانندهای آن در قرآن نیز سازگار است : «ولیاخذوا اسلحتهم» هرکس اسلحه خود را بگیرد. «فاغسلوا وجوهکم» هرکس صورت خود را بشوید.

و نیز با واقعیت تاریخی آن زمان که مردم در فقر و تنگدستی به سر می بردند، بیش تر سازگار است؛ زیرا دور می ماند که در آن زمانها که اصحاب صفه، در فقر شدیدی می زیستند و لباس و مسکن نداشتند، زنان مسلمان، چادرهای گوناگون داشته باشند و آیه شریفه ضمن تایید بفرماید : یکی از چادرها را بر سر کنید.

از آنچه گفته شد و ترتب نزولها و شان نزولها، به دست می آید که سوره احزاب، پیش از سوره نور نازل شده است. و نکته دیگری که روشن می شود، این که بخش نخست آیه، مقدمه ای است برای بخش دوم؛ یعنی پوشیدن چادر، مقدمه ای است برای شناخته شدن؛ تا آزار نبینند و ولگردان بر گرد آنان نگردند. نه این که تکلیفی الزامی و شرعی برای زنان باشد؛ زیرا آن تکلیف، سپسها و در برهه ای دیگر، هنگام نازل شدن سوره نور (آیه 30) بیان شده است و در نتیجه می توان گفت : جلباب مطرح شده در این آیه حقی است که خداوند برای زنانی که نمی خواهند

مورد آزار و اذیت ولگردان قرار بگیرند، قرار داده است؛ نه این که وادار کردنی در کار باشد. برای روشن شدن بیش تر مساله مثالی می زنیم : هرگاه، شخصی، چه زن و چه مرد، در منزل خود باشد، منزل، مکان امن و پناهگاه اوست و کسی حق هیچ گونه دست اندازی به حقوق او را ندارد و کسی حق ندارد به جای امن و پناهگاه وی تجاوز کند. اگر کسی از پشت بام، بالایی درخت، یا روزنه ای و... به داخل منزل کسی بنگرد و یا شنود و دوربین مخفی بگذارد، به حریم خانه دست انداخته و صاحب خانه، حق دارد با او برخورد کند و حتی چشمان او را نابینا سازد و یا به قتل برساند. در احادیث گوناگون وارد شده است :

«ایما رجل اطلع علي قوم في دارهم لينظر الي عوراتهم فرموه ففقؤوه عینیه، او جرحوه فلا دية له.» (38)

هر آن که بر خانه گروهی بنگرد و از اسرار آنان آگاه شود و آنان به سویی وی تیراندازی کردند و نابینا شد و یا بر وی زخمی وارد کردند، دیه ای برایش نیست.

در حدیث دیگر آمده است :

«شخصی از سوراخهای حجره های رسول خدا (ص) به درون آن می نگریست. پیامبر اکرم (ص) با تیری که در دست داشت به سوی او آمد، تا چشمانش را کور کند مرد فرار کرد. پیامبر (ص) فرمود : ای خبیث! سوگند به خدا اگر ایستاده بودی چشمانت را کور می کردم.» (39)

ولی اگر در خانه ای گشوده بود و زنی برهنه در برابر در نشسته بود و دیگران به او نگاه کردند، چشمهایشان نابینا نمی شود و بیننده را تجاوزگر به حریم دیگران نمی دانند (گرچه تماشا کننده، کار حرامی انجام داشته است)؛ زیرا آن زن، با گشودن در، و نشستن روبه روی آن، خود، حریم خانه خود را شکسته است.

حال از این آیه روشن می شود که خداوند به زنان صالح و مؤمن، ارفاق کرده و به آنان امتیاز داده که اجازه داده است که حریم خود را به همراه خود ببرند. یعنی اگر «جلباب» و پرده ای بین خود و محیط خارج پدید آورند، این پرده، حریم آنان خواهد بود و کسی حق ندارد به این حریم دست یازد و با کسی که این حرکت زشت را انجام داد، می توان، برخورد کرد. ولی اگر کسی چنین حریمی را برای خود قرار نداد و مورد اذیت و آزار دیگران قرار گرفت و نگاه ها به او دوخته شد و سخنان ناشایستی درباره او به کار گرفته شد، نمی تواند ادعای دست اندازی به حریم خود را مطرح کند؛ زیرا خود، حریمی برای خود قرار نداده است.